



تروریست‌های چینی از جان مردم سوریه چه می‌خواهند؟

طبق آمارها، تعداد کل نیروهای خارجی مخالف بشار اسد سوریه، حدود 30 هزار نفر برآورد می‌شود که نیمی از آن‌ها چینی هستند.

به گزارش آران نیوز: به جرأت می‌توان گفت تروریست‌های چینی در سوریه، یکی از رازآلودترین مخالفان خارجی نظام قانونی سوریه هستند که عموماً با انگیزه‌های مذهبی و عقیدتی وارد این جنگ مینیاتوری شده‌اند. طبق آمارهای موجود، تعداد کل نیروهای خارجی مخالف بشار اسد سوریه، حدود 30 هزار نفر برآورد می‌شود که از این تعداد، 15 هزار نفر آن‌ها اتباع چینی است.

آن‌ها همزمان، با شروع اعتراضات افراد مسلح علیه نظام بشار اسد در سال 2012 میلادی، از طریق مرزهای ترکیه وارد سوریه شده و عمدتاً در مناطقی از قبیل حلب و ادلب مستقر شدند. چینی‌ها دارای بهترین سلاح‌های نظامی و جنگ‌افزار هستند و از لحاظ جسمانی، قوی‌ترین، بلندقدترین و با تجربه‌ترین تروریست‌های سوریه محسوب می‌شوند؛ به گونه‌ای که زنان چینی، بهترین تک‌تیراندازها در میان معارضین سوری هستند.

تروریست‌های چینی از جان مردم سوریه چه می‌خواهند؟ + تصاویر

در میان بیست کشوری که بیشترین تروریست را به سوریه اعزام کرده‌اند، تروریست‌های چینی در صدر تروریست‌های فعال در سوریه هستند؛ به طوری که تعدادشان، بیش از 15 هزار نفر بوده و تا کنون حدود پنج هزار نفر از آن‌ها به هلاکت رسیده و بیش از هزار و چهارصد نفر آن‌ها هم مفقود شده‌اند.

اما چین، کشوری در جنوب روسیه واقع در منطقه قفقاز است که در سال 1991 میلادی، اندکی پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، اعلام استقلال کرد. مردم این کشور، غالباً مسلمان و سنی‌مذهب هستند و گرایش‌های اسلام‌گرایانه و جهادی در میان آن‌ها به شدت قوی است. مردم این کشور که یکی از کشورهای توسعه نیافته منطقه آسیای میانه و قفقاز محسوب می‌شوند، سال‌ها برای رهایی از روسیه مبارزه کرده‌اند و دو جنگ خونین با روسیه در سال‌های 1996 و 1999 میلادی را در کارنامه خود دارند.

اکثر ساکنان چین را مسلمان تشکیل می‌دهند. این منطقه که در سال 1991 از روسیه اعلام استقلال کرد، دو بار در سال‌های 1994 و 1999 مورد تعرض ارتش روسیه قرار گرفت. این دو جنگ، با هدف سیطره مجدد روسیه بر منطقه چین انجام گرفت و نتیجه آن‌ها کشته شدن قریب به 100 هزار شهروند غیرنظامی بود. همچنین بر اساس آمارهای منتشر شده از سوی منابع روسی، در این دو جنگ، حدود ده هزار سرباز روسی نیز کشته شدند.

نخستین تحرکات گروه‌های اسلام‌گرا در چین که بعدها به القاعده پیوستند، در سال‌های جنگ اول چین با روسیه صورت گرفت. در این جنگ که روسیه مجبور به عقب‌نشینی شد، "اصلان ماسخادوف" از اسلام‌گرایان میانه‌رو و صوفی مسلک که خود نیز از فرماندهان نظامی جنگ بود، به ریاست‌جمهوری رسید ولی نتوانست تعامل مناسبی با دیگر فرمانده نظامی سال‌های جنگ به نام "شامیل باسایف" که دارای ارتباطات گسترده با القاعده و مجاهدان عرب در چین بود، داشته باشد لذا به تدریج، گروه‌های همسو با تفکرات القاعده به انزوا رفته و علیه دولت به مخالفت برخاستند.

در این برهه از زمان، بخشی از مجاهدان عرب که سابقه مبارزه علیه شوروی در افغانستان را داشتند نیز به بهانه جهاد علیه شوروی در چین فعالیت می‌کردند که رهبری آن‌ها را یک تبعه سعودی به نام "سامر صالح عبدالله السویلیم" ملقب به باسم خطاب بر عهده داشت که در عین حال، رابطه خوبی با شامل باسایف داشت؛ لذا اتحادی نانوشته میان این دو جریان شکل گرفت. نتیجه این اتحاد، ایجاد چندین پادگان برای آموزش فنون رزمی و اطلاعاتی به نیروهای چینی و غیرچینی در این کشور بود که بعدها هسته‌های اولیه امارت اسلامی قفقاز به رهبری "دوکو عمروف" ملقب به ابوعثمان از آن بنیان نهاده شد.

باید خاطرنشان کرد: دودستگی ایجاد شده میان گروه‌های اسلامی همسو با دولت و گروه‌های اسلامی مخالف دولت، باعث شد تا در جنگ دوم چین که در سال‌های 1999 تا 2002 میلادی به وقوع پیوست، روسیه موفق به شکست چینی‌ها و تسلط بر نیروهای جهادی گردد. اگرچه این اتفاق برای گروه‌های جهادی در چین که سال‌ها بود مشغول مبارزه و آموزش نیرو بودند، گران تمام شد اما دو تأثیر مهم بر جای گذاشت:

1. انتقال عملیات نظامی مجاهدان چینی به خارج از مرزهای آسیای میانه و قفقاز علیه مواضع روسیه که حوادث "تئاتر دبروکا" در موسکو (2002 میلادی) و "مدرسه بیسلان" در اوستیای شمالی (2004 میلادی) از نتایج آن بود.
2. ایجاد هماهنگی میان گروه‌های جهادی در منطقه آسیای میانه و قفقاز که از سال 2007 میلادی در قالب "امارت اسلامی در قفقاز" صورت پذیرفت.

به این ترتیب، اندیشه جهاد و به تبع آن، گروه‌های جهادی و القاعده در منطقه آسیای میانه و قفقاز جانی تازه یافتند اما به دلیل برخی محدودیت‌ها فاقد توانایی لازم برای ظهور و بروز و تحقق اهداف بودند تا اینکه بحران سوریه در سال 2012 میلادی آغاز شد و چینی‌ها که دولت بشار اسد را متحد و هم‌پیمان دشمن درجه یک خود یعنی روسیه می‌دیدند. با هدف جنگ نیابتی

علیه روسیه وارد این کارزار شدند. یک نویسنده و پژوهشگر چینی در مقاله‌ای که در پایگاه اطلاع‌رسانی مرکز تحقیقات و تحلیل‌های سیاسی «جیمز تاون» منتشر کرده، علل و چرایی حضور چینی‌ها در سوریه را اینچنین ذکر می‌کند:

1. گرایش فزاینده جوانان گرجستانی به مکتب سلفی‌گری،
 2. غیرممکن بودن عبور از مرزهای شمالی مغولستان جهت ورود به خاک روسیه و مبارزه با دولت این کشور،
 3. نزدیکی جغرافیایی گرجستان به ترکیه که دروازه ورود و انتقال تروریست‌های خارجی جهت ورود به سوریه به شمار می‌آید،
 4. سهولت نسبی سفر به ترکیه به عنوان اینکه آن‌ها شهروندان کشور گرجستان شمرده می‌شوند،
 5. فراهم کردن بستر آنچه تحت عنوان "جهاد علیه دشمن نزدیک" در سوریه نامیده می‌شود.
- علاوه بر این، نباید از نقش اساسی سازمان اطلاعات ترکیه (میت) در انتقال تروریست‌های چینی به سوریه غافل بود. از اینرو، بسیاری از جوانان قفقازی و چینی با انگیزه‌های مختلف وارد خاک سوریه شده و به محض ورود، تحت تعلیم آموزش‌های «عقیدتی» و «نظامی» قرار می‌گیرند.

از مهم‌ترین آموزه‌هایی که در دوره‌های عقیدتی به این افراد القاء می‌گردد عبارتند از:

1. هر سرزمینی که تحت حکومت اسلام نباشد، دارالکفر است؛
2. سکولاریسم به هر شکلی و اعتقاد به آن به هر میزان، کفر است و هر کس به آن‌ها ایمان بیاورد، مسلمان نیست؛
3. جهاد در سرزمین شام (سوریه) شروع شده و تا روز قیامت ادامه دارد زیرا در این سرزمین، حضرت عیسی (ع) وارد و دجال خارج خواهد شد.

تروریست‌های چینی در سوریه که اغلب در مناطق شمالی استقرار دارند، در قالب چند گروه تروریستی سازماندهی شده‌اند که هر یک، دارای گرایش‌های خاص فقهی و گروهی هستند. برخی دارای ارتباطات خوبی با جبهه‌النصره‌اند و ضمن بیعت با امیر آن، همچنان بر بیعت خود با امیر امارت اسلامی قفقاز نیز پایبند هستند و برخی به دولت اسلامی عراق و شام (داعش) گرایش داشته و خلیفه خودخوانده این گروه یعنی ابوبکر البغدادی را خلیفه خود می‌دانند.

بر اساس گزارش رادیو فرانسه، چهار گروه چینی در سوریه علیه دولت بشار اسد می‌جنگند.

افراد اولین گروه که از شمال قفقاز به سوریه آمده‌اند، به عنوان بهترین ستیزه‌جویان شناخته می‌شوند که این گروه، متشکل از نظامیان قطر و عربستان سعودی می‌باشند و از طرف این دو کشور حمایت مالی می‌شوند. در مورد این گروه، گاردین می‌نویسد: در میان تروریست‌های سوریه، بهترین سلاح‌های نظامی و جنگ‌افزار در دست قفقازی‌ها قرار دارد و آن‌ها از لحاظ جسمانی، قوی‌ترین، بلندقدترین و با تجربه‌ترین افراد هستند.

گروه دوم از چینی‌های حاضر در سوریه، "کیستس‌ها" (Kists) از اهالی جئوجیاس (Geotgias) هستند. دو سرکرده آن‌ها با نام‌های ابو عمر الچچن و سیف‌الله از شهر پانکیس (Pankis) هستند که هر دو به هلاکت رسیده‌اند.

گروه سوم از جوانان چینی که پایه‌پای تروریست‌ها در سوریه می‌جنگند، "پرو مسکو چچن" (Promoscow chechen) نام دارند که تقریباً با 250 هزار عضو تحت سرکردگی "رمضان کادیرو" قرار دارند. "ابوحمز" که خود را از سران شهر "پانکیس" می‌داند، مدعی شده که بیشترین تروریست‌ها در جنگ سوریه، از این گروه اروپایی هستند. افراد گروه سوم، از دسته فقیر و کم درآمد جامعه هستند که به خاطر علاقه به خشونت و جنگ‌افزارها جذب این نیرو شده‌اند.

گروه چهارم از چینی‌های معارض حاضر در سوریه را جوانانی تشکیل می‌دهند که تحصیل خود را رها کرده و با هدف جنگ علیه بشار اسد و پیوستن به گروه‌های مخالف دولت سوریه وارد این کشور شده‌اند.

ترکیه از همان نخستین روزهای شکل‌گیری انقلاب‌های عربی در کشورهای غرب آسیا و شمال آفریقا سعی کرد نقش فعالی را در تحولات کشورهای انقلابی ایفا نماید. در این میان، کشورهایی که اخوان المسلمین در آن‌ها به عنوان یک اپوزیسیون محسوب می‌شد، در اولویت کاری دولت ترکیه قرار گرفت. مصر، تونس، مراکش، لیبی و سوریه، هر کدام دارای جذابیت‌های خاصی برای دولت ترکیه بودند اما سوریه به دلایل متعدد از جمله داشتن مرزهای طولانی با ترکیه، هم‌پیمان بودن با روسیه و ایران، رقابت منطقه‌ای و ... از جایگاه ویژه‌ای برای مقامات ترک برخوردار بود.

سازمان اطلاعات ترکیه (میت) مأموریت یافت تا در زمینه ناآرام‌سازی سوریه فعالیت خود را شروع کند و در این راستا، از ظرفیت چینی‌های پناهنده به ترکیه به خوبی استفاده کرد. سازمان اطلاعات ترکیه، برخی از چینی‌ها را با تهدید به اینکه اگر به سوریه نروند، بایستی به روسیه بازگردند، عازم سوریه کرد و برخی دیگر را با اقناع و دادن وعده‌های فریبنده، به این کارزار روانه نمود. علاوه بر این، مبالغ کلانی را برای آموزش، تأمین لجستیکی و تسهیلاتی و دستمزد تروریست‌های چینی اختصاص داد؛ به گونه‌ای که بسیاری بر این باورند که بدون کمک‌های نظامی و اطلاعاتی ترکیه، چینی‌ها هرگز قادر به فعالیت در سوریه نبوده و نیستند.

بازخوانی رفتار و اعمال خشونت‌آمیز ستیزه‌جویان چینی، مهره تأیید دیگری است بر این واقعیت که ظهور گروهک‌های تروریستی و بنیادگرا در نقاط مختلف دنیا نشأت گرفته از رویکردهای سلطه‌جویانه و اقتدارگرانه سردمداران کاخ سفید است؛ به عبارتی دیگر، واشنگتن اگرچه با روکش خوش‌رنگ و لعاب دموکراسی، افکار عمومی جهانیان را فریب می‌دهد اما حاکمان آمریکا به اقتضای منافع خود زمینه رشد و نمو گروه‌های تروریستی را فراهم می‌کنند تا بتوانند با ایجاد ناامنی در کشورهای هدف، پروژه سرکردگی خود را تثبیت کنند.

حضور تروریست‌های خارجی از جمله چچنی در سوریه، شاید در وهله نخست، تنها امنیت ملی سوریه را هدف قرار گرفته باشد اما با نگاهی دقیق‌تر به نتایج این پدیده، خطای این رویکرد نمایان می‌گردد؛ زیرا بحران سوریه سرانجام به پایان خواهد رسید و بدیهی است که این افراد، با سابقه چندین ماه فعالیت نظامی و اطلاعاتی در سوریه، به راحتی سلاح خود را کنار نگذاشته و با کوله‌باری از تجربه بایستی به کشورهای خود و یا مناطق مستعد درگیری‌های طایفه‌ای همچون ترکیه، اردن، عربستان و یا اروپا، استرالیا و ... عزیمت کنند. بنابراین، حامیان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای این گروه‌ها باید در انتظار روزی باشند که پاسخ فتنه‌گری‌های خود در سوریه را بگیرند.